

A comparative study Effect transactions in distress in the abuse of emergency

*Seyed Mustafa saadat Mostafavi

**Ailreza noorabadi

One of the things that can cause distress transactions are legal effect, the misuse of the emergency distress shown by the other party deal. Since that article 206 of the Civil Code is valid emergency transactions, Many dealers with knowledge of the state of emergency and specific conditions in distress, took advantage of this situation and deal with dumped into distress. On the other hand, in some cases, interactive, and thereby create an emergency situation for the individual to deal with him. In this regard, the Iranian lawyers who are four theories: the validity of the contract, invalidity of the contract, adjustment contract and the right to terminate the contract. In French law in this regard there is such a contract to be valid and some lawyers, some of them revocable and others are invalid. This issue is addressed in the laws of Germany and Switzerland, Article 138 of the German Civil Code it has declared void a contract, Article 21 of the irrevocable undertakings Switzerland also considers the transactions. The main objective of this study is to provide a solution can be tailored to the individual situation of distress at the misuse of emergency In this regard, best practices, fragmentation of trading in distress in case of emergency Abuse This division is based on the appropriate legal foundations emergency, appropriate sanctions will also be explained

Keywords: Misuse of emergency, the validity, invalidity, the right to terminate

* Member of faculty of Imam Sadiq University

s_sm_51@yahoo.com

**Master of Private Law(Corresponding Author)

وضعیت معاملات مضطر در حالت سوءاستفاده از اضطرار (با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اصول قراردادهای تجارت بین المللی)

سید مصطفی سعادت مصطفوی*
علیرضا نورآبادی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰

چکیده

اکثر حقوقدانان معتقدند که قانون مدنی در باب سوء استفاده از اضطرار حکمی ندارد و ماده ۲۰۶ نیز شامل چنین وضعیتی نمی‌شود. بر این اساس نظریات گوناگونی در باب معاملات مضطر در حالت سوء استفاده از اضطرار ارائه گردیده است که در پنج محور خلاصه می‌شود: ۱. صحت معامله ۲. صحت معامله با حق فسخ برای مضطر ۳. عدم نفوذ معامله ۴. تعدیل معامله توسط قاضی ۵. بطلان معامله. طبق اصول قراردادهای تجارت بین‌المللی، در مواقعی که از شرایط اضطرار، سوء استفاده می‌شود، باید در صحت چنین قراردادهایی شک نمود و آن را غیرنافذ دانست و یا برای مضطر حقی را قائل شویم که بتواند از طریق دادگاه، تعهدی را که به‌طور متعارف، گزافه می‌نماید، در حد مطلوبی تقلیل و تعدیل نماید. به‌نظر می‌رسد هیچ یک از نظریات فوق به تنهایی نمی‌تواند تمام معاملات مضطر را پوشش دهد. بر این اساس، با توجه به اقسام معاملات سوء استفاده از اضطرار، باید معاملات مضطر در این حالت را به دو دسته تقسیم نمود؛ در حالتی که خود متعامل جهت معامله، برای مضطر شرایط اضطراری ایجاد می‌کند و در اثر معامله مزبور نیز ضرری متوجه مضطر می‌شود، در این صورت به نظر می‌رسد نظریه مناسب، عدم نفوذ معامله باشد چرا که رکن مادی اکراه تحقق یافته است. اگر ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل که موجب ورود ضرر به مضطر شده است، سبب شود که مضطر برای رفع شرایط اضطراری دست به معامله با شخص دیگری غیر از متعامل بزند، در این صورت به نظر می‌رسد معامله وی صحیح است چرا که نمی‌توان ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل را به معامله مضطر با شخص ثالث مرتبط کرد و اصل نسبی بودن قراردادها در این زمینه حاکم می‌شود.

واژگان کلیدی: مضطر، سوءاستفاده از حق، سوءاستفاده از اضطرار، حدیث رفع

m_sm_51@yahoo.co

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسوول)

مقدمه

وقتی قانونگذار برای یک فرد حقی را در نظر می‌گیرد آن حق دارای دو ماهیت است؛ اولاً برای صاحب آن حق، امتیازی به حساب می‌آید و ثانیاً مستلزم محدودیت و در بعضی موارد، متضمن زیان‌هایی برای دیگران است. بر این اساس، صاحبان حق به علت امتیازی که دارند دارای موقعیتی هستند که می‌توانند با بهره‌گیری از آن موقعیت، حق خود را به زیان دیگران به کار برده و با این اقدام، محدودیت‌ها و زیان‌هایی را برای افراد دیگر به وجود آورند. (بهرامی احمدی، ۱۳۶۶، صص ۱۹-۲۰) یکی از حقوقی که قانونگذار برای افراد در نظر گرفته، اصل آزادی قراردادی می‌باشد که در ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی بدان اشاره شده است که یکی از آثار اصلی آن این است که هیچ کس را نمی‌توان از انعقاد قرارداد منع کرد. (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۴۷) یکی از مصادیقی که فرد می‌تواند از این حق خود سوءاستفاده کند، اعمال حق خود در برابر فرد مضطرب می‌باشد؛ یعنی از اضطرار مضطر سوءاستفاده کند و از این رهگذر او را وادار به معامله نماید. قانون مدنی ایران که در مبحث اول از کتاب اول خود به بیان عیوب اراده پرداخته است، ضمن آن که رضای حاصل در نتیجه‌ی اکراه را موجب نفوذ معامله نمی‌داند (ماده ۱۹۹ قانون مدنی)، اضطرار را موجب اکراه ندانسته و در ماده‌ی ۲۰۶ صراحتاً بیان داشته است: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.» روشن است که قانون‌گذار صرف حالت اضطرار را اگر موجب انجام یک معامله شود، مؤثر در صحت یا عدم صحت آن معامله نمی‌داند. اما سوال اصلی آن جاست که اگر این وضعیت مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری ناروای طرف دیگر معامله قرار گیرد، آیا هنوز مشمول حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی است یا این ماده منصرف از این موارد تردیدآمیز است؟ ضمانت اجرای چنین معاملاتی چیست؟ حقوق در این موارد چه راه حلی را می‌تواند ارائه دهد تا ضمن حفظ اصول حقوقی و مصالح اجتماعی، از مضطر نیز حمایت کرده باشد؟

اهمیت و ضرورت اصلی این بحث بدان است که در حقوق ما و پیشینه فقهی آن، کمتر به این نکته پرداخته شده است و جز در بعضی نوشته‌های پراکنده‌ی حقوقی، راه حل روشن و قاطعی به چشم نمی‌خورد. آن چه که به آن پرداخته شده است نیز مسئولیت فرد مضطرب نسبت به سوءاستفاده از اضطرار خود می‌باشد؛ لذا از جنبه‌های

نوآوری این تحقیق را می‌توان در دسته‌بندی جدید از معاملات مضطر و ارائه‌ی ضمانت‌اجراهای متناسب با وضعیت وی دانست؛ امری که یا بدان پرداخته نشده و یا اگر پرداخته شده است، بدون تفکیک حالات مختلف مضطر در معاملات، به ارائه ضمانت‌اجرای واحد در این زمینه بسنده شده است. به علاوه، اشکال عمده نوشته‌های موجود در این حوزه، نپرداختن به مبانی سوءاستفاده از اضطرار می‌باشد که شاید همین امر نیز سبب عدم واکاوی صحیح مطلب شده است. بنابراین ما در چند مقوله، این موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. مفهوم، معیار و شرایط سوءاستفاده از حق
۲. معیار و شرایط سوءاستفاده از اضطرار
۳. نظریات دکترین حقوقی

۱- مفهوم، معیار و شرایط سوءاستفاده از حق

از آن جایی که هدف اصلی تحقیق بررسی سوءاستفاده از حق در اضطرار است، لذا به طور خلاصه برای شکل‌دهی مبانی بحث به این سه مقوله خواهیم پرداخت:

۱-۱- مفهوم سوءاستفاده از حق

سوءاستفاده از حق از مباحث مهم حقوقی می‌باشد و منظور از آن موردی است که انسان در اجرای حقی که قانونگذار به او داده است به دیگری ضرری وارد آورد. «این نظریه بیان می‌دارد اختیاری که به صاحب حق داده شده است، اگر فرد از مسیر دلخواه اجتماعی خارج شود و حق برخلاف هدف‌های سیاسی و اقتصادی آن مورد استفاده قرار گیرد، از حق سوءاستفاده شده است». (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱) بنابراین سوءاستفاده از حق، اضرار به دیگری در اجرای حق است نه در خارج از محدوده و قلمرو حق، شرایط اجرای حق، هر چه باشد این نکته را می‌رساند که اشخاص نباید همزیستی مسالمت‌آمیز در اجتماع را از یاد ببرند و ادعا کنند که در اجرای حقوقی که قوانین به آنان داده است آزادی کامل دارند. به بیان دیگر، همان‌گونه که مرزهای خارجی حق را قوانین معین می‌کنند، حدود داخلی و شیوه‌ی اجرای آن را نیز اصول

دیگری مقرر می‌دارند که تجاوز از این حدود را سوءاستفاده از حق می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰)

در فقه، عنوان خاصی به این عمل یعنی تجاوز از حق تخصیص نیافته است و تئوری تجاوز از حق، یک قاعده مستقل را تشکیل نمی‌دهد و به همین دلیل نیز تعریفی برای این عنوان آورده نشده است. آن چیزی که در فقه در برگیرنده‌ی این موضوع می‌باشد «قاعده‌ی لاضرر» است. طبق نظر مشهور، مفهوم قاعده لاضرر نفی حکم ضرری می‌باشد یعنی در اسلام هیچ حکمی که مجوز ضرر بر آحاد مردم باشد وجود ندارد، نه ضرر خدا بر بندگان و نه ضرر بندگان بر یکدیگر. اکنون سؤال اینجاست که آیا قاعده لاضرر اثبات حکم هم می‌کند یا تنها نفی حکم می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا قاعده لاضرر تنها بیان می‌دارد که ضرر وجود ندارد و جبران ضرر را باید از قواعد دیگر جستجو کرد یا این که جبران ضرر نیز از خود قاعده لاضرر برمی‌آید؟

در این راستا، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اگر قائل به نظر اراده نهی از نفی باشیم، مفاد آن مربوط به حکم تکلیفی است و ربطی به جبران ضرر ندارد. نظر دوم یعنی نفی ضرر غیرمتدارک نیز مربوط به جبران ضرر است و طبق آن به وسیله قاعده لاضرر می‌توان اثبات حکم نمود. نظر سوم یعنی نفی حکم ضرری هم نظر اول یعنی حرمت اضرار را در برمی‌گیرد و هم نظر دوم یعنی حکم به جبران ضرر را. (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۸)

این مفهوم در قوانین موضوعه‌ی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره مقرر داشته است: «هیچ کسی نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». با توجه به این اصل، هیچ کس نمی‌تواند از حق خود سوءاستفاده کند و در اجرای حق خود، موجب ضرر دیگری شود. لذا اگر کسی از حق خود سوءاستفاده کند، ضامن است.

۲-۱- معیار سوءاستفاده از حق

برای تحقق سوء استفاده از حق به معیار و ملاکی نیاز داریم. همان‌طور که گفته شد حق دارای حدودی است و تجاوز از حق، تجاوز به حقوق دیگران است. بنابراین اگر

در اجرای حق زیانی به دیگری وارد شود، باید معیاری وجود داشته باشد تا بتوان آن را جبران کرد. بر همین اساس در نظام‌های حقوقی مختلف، معیارهای متفاوتی ارائه شده است. برخی معیار در اجرای حق را رفتار معقول و متعارف دانسته‌اند، گروهی به سوء نیت صاحب حق در اجرای حق تمسک جست‌اند و عده‌ای به اهداف و غایات اجتماعی نظر دارند. (نبوی زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۰)

در حقوق اسلام از همان نخست حق مطلق پنداشته نمی‌شد و قاعده لاضرر به عنوان یک اصل مورد توجه بوده است. از نظر فقه امامیه، معیار سوءاستفاده از حق، ضرری است که از اعمال حق به دیگران وارد می‌شود. استنباط فقهای امامیه از قاعده لاضرر آن است که در سوءاستفاده از حق، قصد اضرار ضروری نیست و معیار اصلی، وقوع ضرر است. بنابراین هر گاه از اعمال حق شخصی به دیگری ضرری وارد آید، شارع این اعمال را غیر مجاز می‌داند. (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴)

معیار سوء استفاده از حق در حقوق ایران متأثر از فقه امامیه است به خصوص بعد از انقلاب اسلامی که اصل چهلم قانون اساسی به صراحت بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» علاوه بر آن در قوانین مدنی، تجارت، آیین دادرسی کیفری و مدنی و مجازات اسلامی به وضوح دیده می‌شود که اختیارات صاحب حق در اعمال اختیار و سلطه خویش، محدود به عدم اضرار به دیگران شده است.

بنابراین در تعارض دو قاعده «سلطنت» و «لاضرر»، «لاضرر» بر «سلطنت» حکومت دارد، اما به این مطلب نیز باید توجه کرد که اصرار به اضرار به غیر موجب از بین رفتن احترام مال غیر نیست، زیرا هیچ قاعده یا شرعی نداریم که بر طبق آن این عمل را جایز بشماریم. (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۴) بنابراین دادگاه نمی‌تواند به راحتی در موارد سوء استفاده از حق، رأی به سلب مالکیت اشخاص بدهد، زیرا بر طبق احادیث حرمت مال مؤمن مانند حرمت خونس می‌باشد مگر آن‌که دلیل محکمی همانند نظم عمومی وجود داشته باشد.

می‌توان گفت دامنه قاعده لاضرر محدود به منصوصات قانونی نیست، بلکه هر کجا که شخص با استفاده از حق خویش موجب اضرار دیگری شد، می‌توان با استناد به این قاعده و اصل چهلم قانون اساسی از ادامه ضرر جلوگیری نمود. به عنوان مثال زنی که

با هدف اضرار به مرد و اکتساب مال، مهریه‌ای بسیار بالا در عقد تعیین می‌نماید و قبل از دریافت آن از تمکین خودداری می‌کند؛ یا کسی که به بهانه جایز بودن وعده نکاح و نامزدی از احساسات طرف مقابل سوء استفاده می‌نماید و بسیاری موارد دیگر مصداق سوء استفاده محسوب می‌شوند و قاضی می‌تواند اصل چهلم قانون اساسی را که از قاعده لاضرر گرفته شده است، مبنای حکم قرار دهد و از سوء استفاده جلوگیری نماید. بنابراین با توجه به معیار گفته شده، هر کجا که اضرار به دیگری در مقام سوء استفاده از حق ملاحظه شد، می‌توان مقابل آن ایستاد و ضرر را دفع کرد. (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

۱-۳-۱- شرایط سوءاستفاده از حق

برای این که سوءاستفاده از حق تحقق یابد، شرایط زیر لازم به نظر می‌رسد:

۱-۳-۱-۱- وجود حق برای فاعل فعل زیانبار

نخستین شرط تحقق سوءاستفاده از حق، وجود حق برای شخصی است که مرتکب فعل زیانبار نسبت به دیگری می‌شود. عمل شخصی که بدون داشتن حق مرتکب فعل خسارت بار نسبت به دیگری می‌شود، سوءاستفاده از حق محسوب نمی‌گردد هر چند که ممکن است مسئولیت به بار آورد. منظور اصلی از حق، حق مدنی مانند تصرف مالکانه و حق معامله و کسب و کار است نه حق طبیعی مانند آزادی، تابعیت و ... (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸)

۱-۳-۱-۲- انجام عمل زیانبار نسبت به دیگری

برای پیدایش سوءاستفاده از حق، ارتکاب عمل زیانبار نسبت به دیگری لازم است و بدون آن، تجاوز از حق واقع نمی‌شود. بنابراین، ترک عمل در صورتی که زمینه‌ی ورود ضرر به دیگری را فراهم آورد سوءاستفاده از حق محسوب نمی‌شود هر چند ممکن است در مواردی، مشمول مواردی که از آن‌ها نهی شده است، قرار گیرد. (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸)

۳-۳-۱- ورود ضرر به دیگری

برای پیدایش عنوان سوءاستفاده از حق لازم است عمل ارتکاب شده، زیانی برای دیگری به وجود آورده باشد. بنابراین، هر گاه عمل شخص، موجب خسارت دیگری نشود، روشن است که سوءاستفاده از حق صورت نخواهد گرفت و ارتکاب آن از این حیث نه مورد نهی قانونگذار است و نه موجب مسؤولیت؛ زیرا عنوان سوءاستفاده زمانی مصداق پیدا می‌کند که عمل انجام شده برای دیگری امری نامطلوب و عرفاً آزار دهنده باشد. منظور از ضرر وارده نیز اعم از ضرر مادی و معنوی می‌باشد. (باریکلو، ۱۳۹۲، صص ۶۴ - ۶۶)

۴-۳-۱- تحقق عنوان سوءاستفاده

سوءاستفاده از حق زمانی محقق می‌شود که آن حق مورد سوءاستفاده قرار گیرد. بدین صورت که دارنده حق، اجرای آن را وسیله اضرار غیر قرار داده باشد و یا شیوه استعمال حق به گونه‌ای است که با معیارهای عرفی مطابقت نمی‌کند، به طوری که صاحب حق در استفاده از حق هیچگونه نفع شخصی نداشته و یا با اجرای آن ضرری را از خود دفع نکرده است.

برخی به استناد اصل آزادی قراردادهای، حقوق موضوع قرارداد را قابل سوءاستفاده نمی‌دانند. با این توضیح که، اگرچه از لحاظ نظری سوءاستفاده از حق در حقوق قراردادی موجه است، اما در عمل ضرورتی در اعمال قاعده سوء استفاده از حق احساس نمی‌شود؛ زیرا هر یک از متعاقدین در زمان انعقاد قرارداد مصالح خویش را در نظر می‌گیرند و با روشن نمودن حدود قرارداد، زمینه سوءاستفاده طرف خود را از بین می‌برند. اما وجود عینی سوءاستفاده از حق در حقوق قراردادی، این نظر را بی اعتبار می‌کند. به طور مثال، در بحث سوءاستفاده از اضطرار، طرف قرارداد از ناچاری و درماندگی مضطر سوء استفاده کرده و شرایط نامتعارف و نامتعادلی را به وی تحمیل میکند. در واقع طرف قرارداد به واسطه اضطرار مضطر، از حق خود در انعقاد قرارداد و تعیین شروط آن سوءاستفاده می‌کند که دقیقاً مصداق سوءاستفاده از حق در حقوق قراردادی است.

۲- مفهوم و ارکان سوءاستفاده از اضطرار

مفهوم سوءاستفاده از اضطرار با مفهوم اضطرار پیوند خورده است. به عبارت دیگر، سوء استفاده از اضطرار علاوه بر ویژگی‌های اضطرار، ویژگی‌ها و اوصاف خاصی نیز دارد که آن را از اضطرار متمایز می‌سازد. از این رو در بررسی مفهوم سوءاستفاده از اضطرار ابتدا تعریف اضطرار بیان خواهد شد. علی‌رغم مباحثی که از سوی برخی حقوقدانان در زمینه سوءاستفاده از اضطرار بیان شده است، تعریف جامع و قابل قبولی از این مفهوم، در حقوق ایران بیان نشده است و لذا در این مقاله تلاش می‌شود تا تعریفی از سوءاستفاده از اضطرار ارائه گردد. برای شناسایی و تبیین مفهوم سوءاستفاده از اضطرار و تمایز آن از سایر مفاهیم، بایستی ارکان آن بررسی گردد، که این موضوع نیز در این مقاله بررسی خواهد شد.

۲-۱- تعریف اضطرار

«اضطرار» در لغت عرب، به عنوان مصدر باب افتعال از ریشه «ضَرَّ، يَضُرُّ، ضَرًّا» و به معنی محتاج بودن، درمانده و ناچار بودن و مجبور شدن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵)

صاحب‌نظران درباره مفهوم اضطرار اختلاف نظر دارند. اغلب استادان فرانسوی در نوشته‌های خود، اضطرار را یکی از حالات مختلف اکراه دانسته و آن را تحت عنوان اکراه ناشی از مقتضیات خارجی^۱ یا اکراه ناشی از حوادث^۲ مورد بررسی قرار داده‌اند. (غفوریان، ۱۳۶۰، ص ۱۲۹)

در بعضی تعریف‌های ارائه شده از اضطرار و در مقام بیان تمایز اکراه و اضطرار، بر این امر تأکید شده است که در اضطرار برخلاف اکراه، تهدید خارجی وجود ندارد، بلکه اوضاع و احوال و شرایط درونی است که شخص را وادار می‌کند، به‌رغم میل باطنی خود، عملی را انجام دهد. (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۱) در نتیجه، عدم رضایت معاملی را بایستی یکی از ارکان تحقق اضطرار بدانیم.

اضطرار، ممکن است از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جسمی، عواطف و احساسات شخص مضطر یا حوادث طبیعی و غیرمترقبه ناشی شود. چنانکه می‌دانیم ضروری است

تهدید در اکراه به صورت مستقیم باشد؛ لذا این امکان نیز وجود دارد که وضعیت اضطراری در نتیجه فشار و تهدید غیر مستقیمی به وجود آید که به شخصی تحمیل شده است و این شخص برای احتراز از اثر این تهدید، ناچار از انجام آن عمل شود، این وضعیت را نیز بایستی اضطرار تلقی کرد (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۹۴، ۲۴۴)، مگر اینکه تهدید انجام شده، عرفاً مستقیم در نظر گرفته شود.

لذا آنچه اضطرار را از اکراه متمایز می‌کند، وجود فشار بیرونی مستقیم در اکراه است؛ چنانکه برخی فقها نیز بیان داشته‌اند که تفاوت بین اکراه و اضطرار در حدیث رفع این است که اضطرار از عمل کسی ناشی نمی‌شود بلکه معلول عوامل از قبیل گرسنگی، تشنگی، بیماری و ... است. (انصاری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۱۸) البته چنانکه اشاره شد، صرف وقوع تهدید از خارج را نمی‌توان در تحقق اکراه کافی دانست، بلکه علاوه بر آن باید مستقیم یا غیرمستقیم بودن تهدید نسبت به انجام عمل را نیز ملاحظه کرد. بنابراین در تعریف اکراه و اضطرار می‌توان گفت: «اکراه فشار و تهدیدی است که شخص آن را به منظور وادار کردن دیگری به انجام عملی به او وارد می‌سازد و اضطرار فشار و تهدیدی است که دارای چنین وضعیتی نباشد.» لذا مستقیم بودن تهدید یکی از شروطی است که اکراه را از اضطرار متمایز می‌نماید.

در میان فقهای امامیه نیز، مرحوم سید محمد کاظم یزدی به این نکته تصریح نموده و در این باره می‌نویسد:

از اقسام اضطرار، موردی است که شخص، دیگری را وادار به پرداخت مبلغی پول می‌کند و برای شخص مزبور، راهی جز فروش زمین یا خانه‌اش وجود نداشته باشد؛ در چنین صورتی وادار نمودن دیگری به خاطر پرداخت مبلغ مزبور است نه فروش خانه (یا زمین) و به حکم ضرورت (اضطرار) است که معامله بیع واقع می‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۲)

هرچند که برخی فقها عقیده دارند، با فرض اینکه تنها راه فراهم آوردن وجه مورد تقاضای تهدید کننده، فروش مال معینی باشد و تهدید کننده هم نسبت به این امر آگاه باشد، بعید نیست به دلیل پذیرش عرف، آن را در شمول اکراه قرار دهیم. (نراقی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۲۷۰)

قانون مدنی حکم اضطرار را به صراحت بیان ساخته است. به موجب ماده (۲۰۶) قانون مدنی «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.» بنابراین برخلاف اکراه که رضای معاملی را مخدوش و عقد را غیرنافذ می‌سازد، اضطرار اگرچه رضای فرد را مخدوش می‌سازد، ولی به صحت و نفوذ عقد خللی وارد نمی‌آورد.

فقها و حقوقدانان مبنای اصلی صحت معامله اضطراری را مصالح اجتماعی و اصل ثبات و استواری معاملات دانسته‌اند. (قافی، ۱۳۸۳، ص ۷۳) به عقیده برخی حقوقدانان برای توجیه صحت معاملات اضطراری نمی‌توان بر تفاوت میان اراده و رضای مکره و مضطر تکیه نمود، چرا که رضایت هر دوی آن‌ها مخدوش است؛ به عقیده این دسته از حقوقدانان «مبنای واقعی تفاوت میان اکراه و اضطرار را بایستی در جهات عملی و مصالح اجتماعی، بیشتر جستجو کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۰۲)

مصالح اجتماعی چون حمایت از مکره یا مضطر سبب می‌شود تا معامله مکره برای حمایت از وی در مقابل فشار بیرونی غیرنافذ باشد، در حالی که حمایت از مضطر ایجاد می‌کند که معامله او صحیح باشد تا بتواند با انجام این معامله از وضعیت اضطراری رهایی یابد. صحت معاملات اضطراری مورد تأیید فقهای امامیه هم قرار گرفته است و در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹؛ خویی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۳) از سوی دیگر به عقیده فقها، حدیث رفع که در خصوص اکراه اعمال می‌گردد در خصوص اضطرار جاری نمی‌شود، زیرا بطلان یا عدم نفوذ معامله مضطر خلاف امتنان است، حال آنکه حدیث رفع مبتنی بر امتنان است و در مواردی که مخالف امتنان باشد، جاری نمی‌گردد. (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۳)

۲-۲- تعریف سوءاستفاده از اضطرار

به موجب نص صریح ماده (۲۰۶) قانون مدنی، اضطرار یکی از طرفین قرارداد، خللی به صحت قرارداد وارد نمی‌آورد، ولی در پاره‌ای موارد، حقوقدانان در صحت معاملات مضطر تردید نموده‌اند. هرگاه یکی از طرفین قرارداد، از اضطرار طرف مقابل سوءاستفاده کند یا یکی از آن‌ها برای طرف دیگر یک وضعیت اضطراری ایجاد نماید، نمی‌توان به راحتی حکم به صحت قرارداد داد.

برای روشن تر شدن مفهوم سوء استفاده از اضطرار به تبعیت از حقوقدانان می توان مثالی را بیان کرد: در یک سفر دریایی یک کشتی حامل کالا و تعداد زیادی مسافر دچار سانحه می گردد، به گونه ای که کشتی در آستانه غرق شدن قرار می گیرد. ناخدای این کشتی، از کشتی دیگری که در حال عبور از منطقه بوده، کمک می طلبد. ناخدای کشتی عبوری برای انتقال کالاها و مسافران کشتی در حال غرق شدن، مبلغ گزافی را که چندین برابر قیمت عرفی چنین قرارداد حمل و نقلی است، مطالبه می کند. ناخدای کشتی در حال غرق شدن نیز با توجه به شرایط اضطراری، این قرارداد را می پذیرد و به آن تن می دهد.

با توجه به ضرورت وجود تهدید خارجی در اکراه، آنچه را که در این مثال رخ داده است، نمی توان مصداق اکراه دانست؛ در عین حال نمی توان با اضطراری دانستن معامله به سادگی حکم به صحت آن داد. حقوقدانان اینگونه قراردادها را که در آنها یک طرف از شرایط و اوضاع و احوال اضطراری طرف دیگر به نفع خود و برای تحت فشار قرار دادن طرف معامله سوءاستفاده می نماید و بهره می برد، اصطلاحاً «سوء استفاده از اضطرار» نامیده اند.

با بررسی متون حقوقی می توان دریافت که حقوقدانان تعریف مشخصی از «سوءاستفاده از اضطرار» ارائه نکرده اند و در تشریح این مفهوم بیشتر به بیان مثال هایی، از جمله مثال یاد شده بسنده نموده اند. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۵۱۲-۵۱۱؛ قافی، ۱۳۸۳، ص ۷۵) با استقرار در مثال های بیان شده و با بررسی مطالبی که حقوقدانان در این باب بیان داشته اند، می توان سوءاستفاده از اضطرار را چنین تعریف نمود: «تحمیل قراردادی غیرعادلانه به فردی که در شرایط اضطراری قرار دارد، به گونه ای که در نتیجه شرایط اضطراری موجود، برخلاف رضایت خود به آن تن دهد». (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۵۳) تعریف یاد شده ارکانی را برای تحقق سوءاستفاده از اضطرار ضروری می داند که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳-۲- ارکان و شرایط سوء استفاده از اضطرار

با عنایت به تعریف ارائه شده، می توان دریافت که برای تحقق سوءاستفاده از اضطرار و تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه، از جمله اضطرار و اکراه، اجتماع شرایط و

ارکانی ضروری است. هر یک از این ارکان، برای متمایز نمودن «سوءاستفاده از اضطرار» از یکی از مفاهیم مشابه، بایستی مورد توجه قرار گیرد که در جای خود به هر یک از آن‌ها اشاره خواهد شد.

چنانکه از عنوان «سوءاستفاده از اضطرار» نیز برمی‌آید، این مفهوم از دو رکن اضطرار و سوء استفاده تشکیل شده است که برای تحقق هر یک از آن‌ها شرایطی ضروری است. برای اینکه اضطرار تحقق یابد بایستی رضایت فرد مخدوش شده باشد؛ در عین حال فشار مستقیم بیرونی نیز بر وی وارد نشده باشد. از سوی دیگر، برای اینکه از این اضطرار سوءاستفاده شود، بایستی قرارداد منعقد شده غیر متعارف باشد. همچنین بایستی طرف قرارداد از وجود وضعیت اضطراری آگاهی داشته باشد و نهایتاً اینکه پیشنهاد قرارداد از سوی طرف مقابل ارائه شده باشد. این شرایط و ارکان به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳-۲- مخدوش بودن رضایت

«سوءاستفاده از اضطرار» از «اضطرار» ناشی می‌شود، از این رو کلیه ارکان و شرایطی که در «اضطرار» بایستی محقق شود، در اینجا نیز ضروری است. از جمله این شرایط این است که مضطر بایستی برخلاف میل و رضایت خود به انعقاد قرارداد تن دهد. اگر در شرایط اضطراری، فردی پیشنهادی حتی غیرعادلانه را به مضطر ارائه دهد ولی او با رضایت باطنی و واقعی این پیشنهاد را بپذیرد، سوءاستفاده از اضطرار محقق نمی‌شود، حتی اگر سایر شرایط موجود باشد.

با عنایت به اینکه در سوءاستفاده از اضطرار، قراردادی غیرعادلانه از سوی طرف مقابل پیشنهاد می‌گردد، قرینه‌ای وجود دارد که رضایت مضطر در این خصوص وجود نداشته است؛ لذا اثبات وجود رضایت در زمان انعقاد قرارداد را بایستی بر عهده طرف مقابل قرار دهیم. البته رضایت، امری درونی است و اثبات اینکه مضطر در زمان انعقاد قرارداد واقعاً راضی بوده، بسیار دشوار است.

۲-۳-۲- فقدان فشار مستقیم بیرونی

از مهم‌ترین وجوه تمایز اکراه و اضطرار این است که در اکراه، فشار بیرونی، مستقیماً فرد را ملزم به انعقاد قرارداد می‌نماید ولی در اضطرار هیچگونه فشار مستقیم بیرونی، جهت انعقاد قرارداد وجود ندارد. لذا برای اینکه سوءاستفاده از اضطرار محقق شود، فقدان فشار مستقیم بیرونی شرط است، در غیر این صورت فشار وارد شده مصداق اکراه خواهد بود و احکام معاملات اکراهی در مورد آن قرارداد، اعمال خواهد شد.

منظور از فشار بیرونی و مستقیم این است که تهدید خارجی مستقیماً فرد را به انعقاد قرارداد الزام نماید. در نتیجه اگر فردی، دیگری را برای پرداخت مبلغی تهدید نماید و او برای تأمین این مبلغ خانه خود را بفروشد، معامله انجام شده، اضطراری است و اکراهی شمرده نمی‌شود، زیرا مستقیماً تهدیدی به انعقاد این قرارداد وجود ندارد.

۲-۳-۳- ناعادلانه بودن قرارداد

ناعادلانه بودن قرارداد را بایستی یکی از شرایط اساسی تحقق سوء استفاده از اضطرار بدانیم. اگر در شرایط اضطراری قرارداد عادلانه با مضطر منعقد گردد، بی‌تردید عنصر «سوءاستفاده» محقق نخواهد شد. از این‌رو، نویسندگانی که از سوءاستفاده از اضطرار سخن گفته‌اند، به ناعادلانه بودن قرارداد تأکید داشته‌اند. (قافی، ۱۳۸۳، ص ۷۵) ماده (۱۷۹) قانون دریایی ایران ناظر به تعدیل یا ابطال قرارداد کمک دریایی است که در اثر سوء استفاده از اضطرار منعقد شده باشد؛ در این ماده یکی از شروط اعمال این ماده «غیر عادلانه بودن قرارداد» ذکر شده است و برخی حقوقدانان هم در تأیید این حکم بیان داشته‌اند که «تنها در این صورت می‌توان گفت که یکی از دو طرف از اضطرار دیگری سوء استفاده کرده است». (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۱۲)

۲-۳-۴- آگاهی طرف مقابل از وضعیت اضطراری

برای اینکه بتوان سوءاستفاده از اضطرار را محقق دانست، بایستی طرف قرارداد از وضع اضطراری آگاه باشد و با تهدیدی به خودداری از کاری که در آن وضع اهمیت

ویژه‌ای دارد، اضطراب را وسیله استفاده نامشروع و تحمیل غیرعادلانه قرارداد، نموده باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۱۳)

عدم اطلاع از وضعیت اضطراری موجب می‌شود تا وصف سوء استفاده محقق نشود. عمل فردی که بدون اطلاع از وضعیت اضطراری طرف قرارداد به او پیشنهاد قراردادی، هرچند غیرعادلانه را می‌نماید، نمی‌توان سوءاستفاده دانست.

۵-۳-۲- ارائه پیشنهاد ناعادلانه از سوی طرف قرارداد

یکی از ارکان تحقق سوءاستفاده از اضطراب این است که پیشنهاد نامتعارف از سوی طرف قرارداد مطرح گردد. بنابراین اگر خود مضطر برای رهایی از وضعیت اضطراری و تشویق طرف قرارداد، مبلغ گزافی را پیشنهاد نماید و بر همین اساس قراردادی منعقد گردد، این قرارداد صحیح نافذ است و نمی‌توان ضمانت اجرایی سوء استفاده از اضطراب را در مورد آن اجرا نمود. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۱۳)

البته شاید بتوان گفت این شرط، انعکاسی از شرط نخست می‌باشد، زیرا که اگر پیشنهاد انعقاد قرارداد از سوی خود مضطر باشد، طبعاً رضایت او هم موجود خواهد بود، ولی در پاسخ می‌توان گفت که این شرط، ناظر به تحقق عنصر «سوءاستفاده» است، در حالی که شرط نخست ناظر به تحقق عنصر «اضطراب» بود. مضافاً اینکه ممکن است، قراردادی در شرایط اضطراری منعقد گردد که مضطر واقعاً به آن راضی نباشد (عنصر اضطراب)، ولی پیشنهاد هم از سوی خود مضطر ارائه شده باشد و بدیهی است که در این حالت، اگرچه قرارداد اضطراری تلقی می‌شود، ولی سوء استفاده از اضطراب محقق نخواهد بود.

۴-۲- اقسام سوءاستفاده از اضطراب

با تعریفی که از اضطراب و تفاوت های آن با اکراه صورت پذیرفت، سوءاستفاده در معاملات فرد مضطرا می‌توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

۱-۴-۲- ایجاد شرایط اضطراب توسط متعامل

گاهی اضطراب ناشی از وضعیتی است که شخص متعامل برای معامله با مضطر به وجود می‌آورد و به وسیله‌ی این شرایط، فشار لازم را برای تحمیل قرارداد ناعادلانه به

مضطر وارد می‌آورد و فرد مضطر برای رهایی از این وضعیت ایجاد شده، دست به معامله با متعامل می‌زند. برای مثال « هر گاه کدخدای قریه به قصد خرید زمین‌های رعیتی، آب به بستان رعیت ندهد و درختان میوه نیاورد و در اثر آن، صاحب بستان پریشان و در مانده شود و بستان خود را به کدخدای مزبور بفروشد تا زندگی خود را بگذراند.» (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶)

در این وضعیت می‌توان چند حالت را متصور شد:

الف. ورود ضرر به مضطر

هدف متعامل از ایجاد شرایط اضطراری می‌تواند وادار کردن مضطر به معامله با خود او باشد که از این رهگذر به مضطر ضرر وارد شود یا این که مضطر به واسطه‌ی شرایط ایجاد شده توسط متعامل مجبور به معامله با فرد دیگری شود و در این راستا متحمل ضرر گردد. این حالت قطعاً در ذیل عنوان سوءاستفاده از اضطرار قرار می‌گیرد.

ب. انجام معامله‌ای خاص بدون ورود ضرر به مضطر

گاهی ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل، صرفاً وادار کردن مضطر به معامله با اوست در حالی که متعامل تمام قیمت واقعی معامله را پرداخت می‌کند. به علاوه ممکن است مضطر در اثر شرایط ایجاد شده توسط متعامل، با شخص ثالثی وارد معامله گردد ولی در معامله دچار ضرر نگردد. به نظر می‌رسد چنین حالتی نیز در ذیل عنوان سوءاستفاده از اضطرار قرار گیرد چراکه ورود مضطر به این معامله، بدون رضایت باطنی وی و با ایجاد شرایط اضطراری همراه بوده است.

۲-۴-۲- اضطرار ناشی از حوائج شخصی

گاه اضطرار فرد ناشی از ضرورت‌های شخصی مانند نفقه، هزینه‌ی درمان و ... می‌باشد و فرد مضطر برای رفع این حوائج شخصی، دست به معامله با شخص ثالث می‌زند. این معامله ممکن است به چند صورت تحقق یابد:

الف. ورود ضرر به مضطر

گاهی در اثر معامله‌ای که مضطر برای رفع حوائج خویش انجام می‌دهد دچار خسارت می‌شود. این مورد ممکن است به دو صورت رخ دهد؛ اول آن که شخص

مضطر از قیمت واقعی معامله آگاهی دارد و با این وجود تن به چنین معامله‌ی ضرری می‌دهد. صورت دیگر آن است که مضطر از قیمت واقعی معامله آگاهی ندارد و متعامل با سوءاستفاده از وضعیت اضطراری و عدم آگاهی مضطر از قیمت واقعی معامله، سبب ورود ضرر فاحشی به مضطر می‌شود.

ب. انجام معامله‌ای خاص بدون ورود ضرر

گاهی متعامل با سوءاستفاده از وضعیت اضطراری مضطر، او را وادار به معامله‌ی خاصی می‌کند ولی در این معامله ضرر فاحشی متحمل مضطر نمی‌شود؛ مثلاً فردی برای درمان بیماری فرزند خویش نیازمند پول می‌باشد و شخصی که از این وضعیت آگاهی دارد به او پیشنهاد خرید مغازه‌اش را می‌کند و مضطر نیز برای تامین هزینه درمان، وارد معامله می‌شود ولی دچار ضرر فاحشی نشده است.

این دو حالت، به واسطه تعریفی که از اضطرار صورت پذیرفت، تحت عنوان اضطرار مطرح می‌گردند و شامل عنوان سوءاستفاده از اضطرار نمی‌شوند.

ماده ۲۰۶ قانون مدنی، معاملات مضطر را نافذ تلقی می‌کند و وضعیت اضطراری را عاملی برای به هم زدن عقد نمی‌داند. از این رو به طور کلی معاملات مضطر صحیح تلقی شده است؛ اما آیا حکم معامله‌ای که از اضطرار سوءاستفاده شده است نیز همین است؟ آیا تمام شقوقی که از معاملات مضطر در حالت سوء استفاده از اضطرار وی ذکر شد مشمول حکم این ماده می‌شود؟ به نظر نمی‌رسد حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی همه‌ی این موارد را در برگیرد؛ لذا می‌توان گفت قانون مدنی در رابطه با معاملات مضطر در حالت سوءاستفاده از اضطرار وی ساکت است و ضمانت اجرایی را ذکر نکرده است.

۳- بررسی نظریات حقوقدانان

در این مبحث به بررسی نظریات ارائه شده در این حوزه می‌پردازیم و در نهایت با نقد نظرات موجود، نظر خود را نیز مستدلاً توضیح خواهیم داد.

۱-۳- صحت قرارداد با حق خیار

بعضی از استادان حقوق معتقدند که «در مواردی که از وضعیت اضطراری طرف مضطر بهره برداری ناروا می‌شود و مورد غبن فاحش قرار می‌گیرد، فرد مضطری که از معامله متضرر شده است با استفاده از خیار غبن می‌تواند به راحتی قرارداد را فسخ و خود را از بار تعهد گزاف آن خلاص نماید». (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲) بر این اساس، این گروه قائل بدان هستند که معامله مضطری که از اضطرارش سوءاستفاده شده است، صحیح است ولی مضطر دارای حق فسخ معامله به واسطه‌ی خیار غبن می‌باشد. این نظر در جایی که مضطر بر اثر عدم آگاهی از قیمت واقعی معامله دچار ضرر فاحش شده باشد می‌تواند راهگشا باشد و ماده ۴۱۸ قانون مدنی نیز به این امر تصریح دارد ولی در موارد دیگر از چند منظر قابل نقد می‌باشد:

الف) در بیش تر مواردی که مضطر تعهد گزافی را به عهده می‌گیرد از غبن خود آگاه می‌باشد و می‌داند آن چه را که پرداخت یا تعهد می‌نماید با عوضی که به دست می‌آورد، تناسبی ندارد. در حالی که در حقوق ما، غبن وسیله‌ی جبران ضرر بوده و بر اساس ماده‌ی ۴۱۸ قانون مدنی، جهل مغبون به گزاف بودن تعهد خود و بهای متعارف مورد معامله، شرط استناد به قاعده‌ی غبن است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۷) بنابراین هرگاه شخصی با آگاهی از غبن فاحش، اقدام به فروش یا خرید یا اجاره نماید دیگر حق خیار فسخ ندارد چرا که به زیان خود اقدام کرده است. (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۲)

ب) اگر اضطرار، ناشی از ضرورت شخصی همانند هزینه‌های درمان باشد؛ چون خود معامله، وسیله‌ی رفع اضطرار است؛ دلیل رفع که در مقام امتنان است شامل آن نخواهد شد. (طباطبایی قمی، ۱۴۰۹، ه. ق، ج ۷، ص ۴۰۷) بر این اساس، خیار فسخ توسط مضطر موجب می‌شود که وضعیت اضطراری او تشدید شود و کسی به معامله با او ترغیب نشود. لذا در این شرایط، مضطر در هر معامله‌ای می‌تواند از این خیار استفاده کند چرا که علت عمده ورود مضطر به معامله، رفع وضعیت اضطراری است و در این شرایط طبیعتاً معامله با تعادل عوضین برگزار نمی‌شود. بر این اساس، شرط خیار برای مضطر در اثر سوءاستفاده از اضطرار با فلسفه‌ی صحت قراردادهای مضطر در تضاد است.

۲-۳- عدم نفوذ قرارداد

راه حل دیگری که از ناحیه‌ی بعضی حقوقدانان نیز ارائه شده است، اعمال قواعد عیوب اراده و اکراه در مورد سوءاستفاده از اضطرار است. بنابراین اگر فردی از وضعیت مضطر برای وارد کردن فشار، استفاده‌ی نامشروع نماید و با تهدید به خودداری از انجام کاری که برای مضطر جنبه‌ی حیاتی دارد، او را وادار کند که تعهد گزافی را قبول نماید، عنصر مادی اکراه تحقق یافته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۶۳) دکتر کاتوزیان در این زمینه بیان می‌دارند: «اجرای این قاعده به ویژه در جایی که انجام کار مورد درخواست مضطر، از وظایف قراردادی یا قانونی طرف قرارداد است، تقویت می‌شود. برای مثال، هر گاه پزشکی که به موجب قرارداد صریح یا ضمنی ملزم به انجام عمل جراحی بر روی بیمار شده است، در خلال کار دست مزد بیشتری مطالبه کند و با تهدید به قطع عمل، کسان بیمار را وادار به بستن قرارداد دلخواه خود سازد، بی‌گمان نمی‌توان این پیمان را نتیجه‌ی ساده‌ی اضطرار پنداشت». (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۸) نتیجه بحث آن است که در اغلب موارد سوءاستفاده از اضطرار، عنصر مادی اکراه تحقق پیدا کرده است و معامله را نه بر اساس اضطرار بلکه به دلیل اکراه باید غیر نافذ دانست. این نظر در جایی که متعامل، خود زمینه‌ی اضطرار فرد را فراهم کرده باشد و مضطر به واسطه‌ی شرایط ایجاد شده، دست به معامله بزند می‌تواند کارساز باشد چراکه در اکراه لازم نیست اکراه کننده، وسیله تهدید و فشار را خود فراهم آورده باشد بلکه کافی است از وسیله‌ای که قبلاً فراهم آمده است مانند اضطرار؛ برای وارد کردن فشار و تحمیل قرارداد بر دیگری بهره‌برداری کند. (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲) گرچه این نظریه در رابطه با ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل می‌تواند کارساز باشد ولی با این وجود نیز این نظریه خالی از اشکال نمی‌باشد:

الف) به نظر می‌رسد در این استدلال بین مفهوم اکراه و اضطرار خلط شده است. فرق بین اکراه و اضطرار در حدیث رفع این است که اضطرار اختصاص به وضعیت موجود دارد، نه از ناحیه‌ی فعل غیر ولی اکراه از ناحیه‌ی فعل غیر است. (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۱۲۰) بنابراین اگر شخصی از طرف غیر تهدید به فروش خانه‌ی خود شود، معامله وی اکراهی و غیر نافذ است ولی اگر همین شخص به وسیله‌ی غیر، به دادن پولی تهدید شود و برای تهیه پول خانه‌ی خود را بفروشد و متعامل نیز از این وضعیت

آگاهی نداشته باشد، معامله‌ی وی صحیح و نافذ می‌باشد؛ این در حالی است که نتیجه هر دو تهدید، یکی است اما در اولی، چون تهدید به طور مستقیم موجب وقوع معامله شده است، در نفوذ معامله اثر گذاشته و در دومی، چون که تهدید به طور مستقیم جهت انعقاد قرارداد اعمال نشده است، در نفوذ معامله اثر نگذاشته است. لذا در نظریه-ی فوق، اضطراری وجود ندارد بلکه آن چه اتفاق می‌افتد، اکراه است.

ب) از آن جایی که در حقوق ایران ضمانت اجرای قرارداد اکراهی، عدم نفوذ است که این قرارداد با امضاء مکره نافذ می‌شود و یکی از راه‌های تنفیذ قرارداد، تصرف در مورد و موضوع معامله است، چنین ضمانت اجرایی، همیشه حقوق مضطری را که از وضعیت اضطراری او سوءاستفاده شده است، تأمین نمی‌نماید. در نتیجه، بر فرض قبول این که سوءاستفاده از اضطرار، اکراه محسوب گردد و معامله مزبور یکی از مصادیق قرارداد اکراهی باشد، اقدام مضطر در استفاده از مورد قرارداد، امضا و تنفیذ قرارداد محسوب می‌گردد و با این عمل، قرارداد نافذ است و واضح است که این نظریه در همه‌ی موارد، حقوق مضطر را تأمین نمی‌کند. (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۳۲)

۳-۳- نظریه بطلان قرارداد

نظر دیگری که در این راستا ارائه شده آن است که چنین سوءاستفاده‌ای موجب بطلان قرارداد می‌شود. در توجیه این نظر چنین استدلال شده است که از لحاظ فقهی، اعمال قاعده‌ی رفع در موارد سوءاستفاده از اضطرار منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا حکم عمل اضطراری هم در احکام تکلیفی و هم در احکام وضعی مرفوع است و اگر در بعضی از احکام وضعی به دلیل امتنان، حکم مربوط رفع نمی‌شود دلیل بر آن نخواهد بود که در موارد دیگر از اعمال دلیل رفع خودداری نماییم. بنابراین، اگر چه در اضطرار ساده، فقها به جهت مصلحت مضطر، معامله‌ی او را تصحیح نموده و دلیل رفع را اعمال نمی‌نمایند ولی در موارد سوءاستفاده از اضطرار، مصلحت مضطر در واقع در این است که به او یا دادگاه صالح حق دهیم معامله‌ی او را که در شرایط اضطراری منعقد نموده است، باطل اعلام نماییم. (عبدی پور، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶) در واقع این نظریه بر این موضوع بنا شده است که رفع حکم وضعی (نفی صحت معامله‌ی اضطراری) در مواردی که متعامل از مضطر در مانده، بهره برداری نامشروع می‌نماید، خلاف امتنان

نیست تا به بهانه‌ی آن از اعمال دلیل محکمی چون حدیث رفع خودداری نماییم. پذیرش چنین ضمانت اجرایی در رابطه با سوءاستفاده از اضطرار بسیار دشوار می‌نماید: الف) مطابق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت قرارداد است و کسی که مدعی بطلان قرارداد می‌باشد باید ادله و عوامل آن را ثابت کند. حال آن‌که چنین قراردادی تمام شرایط صحت معاملات را که در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی به آن اشاره شده است دارا می‌باشد.

ب) بطلان قرارداد حتی در حالتی که مضطر توسط متعامل در شرایط اضطراری قرار گرفته باشد نیز مناسب به نظر نمی‌رسد چراکه نهایت امری که در چنین قراردادی می‌توان انتظار داشت، اکراه است و حکم معاملات اکراهی نیز عدم نفوذ می‌باشد و نه بطلان. (ماده ۱۹۹ قانون مدنی)

ج) شاید بارزترین اشکال این نظر آن باشد که چنین حکمی در باب معاملات مضطر باعث تشدید هرچه بیشتر وضعیت اضطراری او می‌شود و مبنای حدیث رفع که امتنان نسبت به مضطر است هیچ‌گاه تحقق پیدا نمی‌کند چرا که مبنای فقهی این حدیث، بطلان معامله اضطراری ناشی از نیازهای شخصی را خلاف امتنان می‌داند. (خمینی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۲، ص ۷۶)

۴-۳- نظریه صحت قرارداد

از دیگر نظراتی که در این حوزه ارائه شده آن است که قرارداد با دارا بودن شرایط صحت، نافذ است و سوءاستفاده طرف مقابل از حالت یا وضعیت اضطراری مضطر، تأثیری بر وضعیت حقوقی قرارداد ندارد. یکی از حقوقدانان در این باره بیان می‌دارند: «اضطرار، موجب عدم نفوذ معامله نمی‌شود. بنابراین، کسی که در نتیجه حالت اضطرار، اقدام به انجام معامله نماید، مکره محسوب نشده و معامله او صحیح است. مثلاً هر گاه کسی در اثر احتیاج به پول، خانه‌ی خود را به ربع قیمت بفروشد و یا از ناچاری، منزلی را به چند برابر اجاره نماید، آن معامله را نمی‌توان به عنوان اکراه، غیر نافذ دانست.» (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۴)

این نظر از دو جهت مناسب به نظر می‌رسد؛ اول آنکه اگر چه حکم مضطر در احکام تکلیفی با مکره مشترک است و بر هر دو، تکلیف و عقابی نیست ولی در احکام

وضعی، فقها معاملات اضطراری را صحیح دانسته و نافذ می‌دانند. مناط حدیث رفع در مقام امتنان وضع شده است و شمول حکم آن تا جایی است که موجب امتنان و توسعه بر افراد جامعه باشد و در معاملات اضطراری، چون که عدم تنفیذ معامله موجب تضییق بیشتر مضطر و باقی ماندن وی در وضعیت دشوار خواهد شد، فقها آن را مشمول حکم حدیث رفع ندانسته و معامله را معتبر می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۱، ص ۱۲۰ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۳، ص ۴۲). بر این اساس، حکم ماده‌ی ۲۰۶ قانون مدنی که معاملات مضطر را معتبر شناخته است، در واقع برای رعایت حال مضطر است؛ زیرا در صورت بطلان معاملات اضطراری، کسی حاضر به معامله با شخص مضطر نمی‌گردد و این خود، وضعیت مضطر را به مراتب مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌سازد، در حالی که معتبر دانستن معاملات اضطراری می‌تواند راه‌گریز مهمی برای مضطر محسوب گردد تا بدین وسیله ضرر یا خطر مهم‌تری را از خود دفع نماید. (آرامش، ۱۳۸۸، ص ۲۱)

دیگر آنکه؛ صحیح دانستن معاملات مضطر باعث استقرار معاملات می‌شود چرا که بسیاری از معاملات مردم از روی اضطرار انجام می‌گیرد. بر این اساس، خدشه در معاملات مضطر سبب عدم ثبات در روابط حقوقی مردم می‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۲)

این دو وجه متناسب با لایل صحت معاملات مضطر از دیدگاه فقه و حقوق می‌باشد ولی پذیرش این نظریه به طور مطلق نیز خالی از اشکال نمی‌باشد:

الف) ماده‌ی ۲۰۶ قانون مدنی، ظهور در اعتبار قرارداد اضطراری صرف دارد و از قراردادی که از وضعیت مضطر سوءاستفاده شده است، منصرف می‌باشد یا حداقل شمول آن نسبت به چنین قراردادی مشکوک است. بنابراین، به استناد حکم ماده‌ی ۲۰۶ قانون مدنی، نمی‌توان قرارداد مبتنی بر سوءاستفاده از وضعیت اضطرار را معتبر تلقی نمود و مضطر را از حق حمایت قانون جهت رسیدن به حق خود محروم کرد. (باریکلو، ۱۳۸۲، صص ۲۷ و ۲۸)

ب) صحت معاملات مضطر در حالتی که شرایط اضطراری او ناشی از اقدامات متعامل باشد؛ بدون جبران خسارت، منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا ضرری که به مضطر وارد شده است در نتیجه‌ی عمل متعامل بوده است و بر اساس مبنای حدیث لاضرر که

نفی حکم ضرری است، این خسارت باید جبران شود. لذا گرچه چنین معامله‌ای صحیح می‌باشد ولی ارکان مسئولیت مدنی در آن تحقق پیدا کرده است و متعامل باید خسارت وارده را جبران نماید.

۵-۳- نظریه تعدیل قرارداد

نظر دیگری که در این باره ابراز شده است عبارت از آن است که در مواردی که از وضعیت اضطراری سوءاستفاده می‌شود، مضطر حق دارد قرارداد را تعدیل و یا از دادگاه صالح، خواستار ابطال آن گردد. این نظر مبتنی بر تنقیح مناط از ماده ۱۷۹ قانون دریایی است. ماده ۱۷۹ قانون دریایی بیان می‌دارد: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه، غیر عادلانه باشد ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود. در کلیه موارد، اگر ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال، جلب شده است و یا اجرت مذکور به نسبت خدمت انجام یافته، فوق العاده زیاد یا کم باشد دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین، قرارداد را تغییر داده و یا بطلان آن را اعلام نماید.» در این ماده دو شرط برای امکان ابطال یا تغییر قرارداد پیش بینی شده است؛ نخست، وجود اضطرار ناشی از خطر و دوم، غیر عادلانه بودن قرارداد. اگر چه ماده‌ی مزبور از حقوق فرانسه اقتباس شده و ضمانت اجرای آن با قواعد عمومی مدنی تفاوت دارد ولی مبنای حکم آن را می‌توان در موارد مشابه مورد استفاده قرار داد و به عنوان قاعده، تعمیم داد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۹) این حکم مورد تحسین بعضی از حقوقدانان نیز قرار گرفته است چرا که قائل به آن هستند که این ماده نشان دهنده آن است که قانونگذار ما به مرز سنتی میان اکراه و اضطرار پایبند نیست و حداقل سوءاستفاده از اضطرار را در نفوذ عقد مؤثر می‌بیند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۶۴) برای نقد این نظر، چند استدلال وجود دارد:

الف) قرارداد تعدیل شده با اصل لزوم قراردادهای نیز تعارض دارد چون اصل مذکور، هر قراردادی را لازم الاجرا نمی‌نماید، بلکه قرارداد بائع را نسبت به او و قرارداد مشتری را نسبت به مشتری لازم می‌داند. در موردی که قاضی اقدام به تعدیل قراردادی می‌نماید، طرف قرارداد مکلف به اجرای حکم دادگاه است. ولی می‌توان گفت که اصل

آزادی قراردادهای ایجاب میکند که طرف قرارداد صرفاً تعهدات ناشی از قرارداد را اجرا نماید و تعدیل مخالف این اصل است؛ زیرا که او مسئول اجرای تعهدات ناشی از قرارداد انشایی خویش است و نسبت به تعهدات ناشی از قرارداد انشایی دیگران مسؤولیتی ندارد. در نتیجه، ماده‌ی ۲۱۹ قانون مدنی و اصل لزوم قراردادهای، شامل چنین قراردادی نمی‌گردد و بر فرض پذیرش نظریه تعدیل قرارداد، تعهدات ناشی از آن، مانند تعهدات طبیعی است که فاقد ضمانت اجرای قضایی است چرا که ماده ۲۱۹ قانون مدنی قرارداد را بین طرفین و قائم مقام قانونی آنان لازم الاجراء دانسته است. (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۳۸) بنابراین از آنجایی که تعدیل قرارداد نیازمند تصریح قانونی می‌باشد تا بتواند اصل لزوم قراردادهای را تخصیص بزند و قانونگذار نیز تصریحی در این رابطه ندارد، لذا تعدیل قرارداد مضطری که از اضطرار او سوءاستفاده شده است در نظام حقوقی فعلی ایران نمی‌تواند راهگشا باشد.

ب) تعدیل یا ابطال قرارداد توسط مضطر، با مبنای حدیث رفع نیز منافات دارد چرا که چنین اقدامی سبب تشدید اضطرار مضطر می‌شود و او در تأمین نیازهای خویش با مشکل مواجه می‌شود و این خلاف امتنان است که حدیث رفع به آن تأکید می‌کند. شاید این ایراد به ذهن آید که عموماً ابطال یا تعدیل قرارداد زمانی که شرایط اضطرار سپری شده است، درخواست می‌شود لذا سبب تشدید شرایط اضطراری نمی‌شود. ولی به نظر می‌رسد این ایراد قابل توجیه نباشد چراکه تعریف چنین مکانیسمی برای معاملات مضطر، سبب می‌شود افراد از ترس تعدیل قرارداد، با مضطر وارد معامله نشده و مضطر را در حالت اضطراری خود رها سازند و این امر با امتنان نسبت به مضطر منافات دارد.

۴- سوءاستفاده از اضطرار در اصول قراردادهای تجارت بین‌المللی

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی حاصل تلاش سال‌های طولانی بررسی و مطالعه گسترده و متمرکز از سوی یک گروه تخصصی است که متشکل از کارشناسان زبده در حقوق قراردادهای و حقوق تجارت بین‌الملل، از تمام نظام‌های بزرگ حقوقی و اجتماعی - اقتصادی جهان می‌باشد. این اصول در UNIDROIT^۱ تنظیم شده و همانطور که از نام آن پیداست راجع به قراردادهای تجاری بین‌المللی است و شامل یک

مقدمه و نوزده ماده است که به هفت فصل تقسیم می‌شود. (اخلاقی و امام، ۱۳۷۹، ص ۲۳) از این اصول می‌توان برای مقاصد مختلفی استفاده کرد مثل حاکم کردن آن بر روابط قراردادی طرفین قرارداد.

به هر حال آنچه مورد بحث ما است، ماده ۳-۱۰ از فصل سوم این اصول می‌باشد که راجع به «اختلاف فاحش» (Gross disparity) است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «(۱) اگر در زمان انعقاد قرارداد یا شرطی از آن، به طور غیرقابل توجیه، مزیت بیش از حدی به طرف دیگر واگذر کند، طرف اول می‌تواند قرارداد یا شرط منفرد مزبور را ابطال کند. در این مورد باید در بین عوامل دیگر به موارد زیر توجه داشت: الف) این واقعیت که طرف دیگر از وابستگی، فشار اقتصادی یا نیازهای اضطراری طرف اول، یا از عدم آمادگی، بی تجربگی، یا عدم مهارت او در چانه زدن به طور غیرمنصفانه‌ای بهره برده است. ب) ماهیت و مقصود از قرارداد

(۲) دادگاه می‌تواند بر مبنای درخواست طرفی که حق ابطال دارد، قرارداد یا شرطی از آن را تعدیل کند تا با معیارهای تجاری متعارف در معامله منصفانه منطبق شود...». بنابراین طبق مفاد ماده، مزیتی که از جانب یک طرف بدست می‌آید نه تنها باید افراطی باشد بلکه غیر قابل توجیه هم باشد. بند (۱) ماده فوق به دو عامل اشاره می‌کند که یکی عبارتست از اینکه طرف از وابستگی، فشار اقتصادی یا نیازهای اضطراری طرف دیگر یا عدم آمادگی، جهل و... بطور ناعادلانه سود ببرد. دوم اینکه باید به ماهیت و مقصود قرارداد هم توجه شود. (اخلاقی و امام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶) بنابراین ضمانت اجرای ابطال یا تعدیل قرارداد، در مواقعی که از قرارداد در شرایط اضطراری بهره‌برداری ناروا شود، دو راهکاری است که در قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤثر تلقی شده است که آن را می‌توان به عنوان مدل و نمونه‌ای برای قانونگذاران ملی در نظر گرفت.

بنابراین طبق این اصول، در مواقعی که از شرایط اضطرار، سوءاستفاده می‌شود و از وضعیت متعادل، جهت انعقاد یک قرارداد غیر منصفانه بهره‌برداری ناروایی می‌شود، باید در صحت چنین قراردادهایی شک نمود و آن را غیر نافذ دانست و یا برای مضطر حقی را قائل شویم که بتواند از طریق محاکم دادگستری، تعهدی را که به طور متعارف، گزافه می‌نماید، در حد مطلوبی تقلیل و تعدیل نماید.

نتیجه گیری

«سوءاستفاده از اضطرار» مفهوم جدیدی است که در قانون مدنی و ادبیات فقهی شیعه، سابقه ندارد و بر همین اساس نیز، نه ملاکی در باب این مفهوم ارائه گردیده و نه اثر معاملات مضطر در این حالت مورد قانونگذاری قرار گرفته است. لذا حقوقدانان درصدد برآمدند تا از مبانی فقهی و حقوقی، اثر چنین معاملاتی را در حقوق ایران تبیین نمایند. در همین راستا، نظریاتی ارائه گردیده است که یا به طور کلی با اصول حقوقی ناسازگار می‌باشد و یا آن که جامعیت لازم را برای پوشش تمام معاملات مضطر در شرایط سوءاستفاده از اضطرار، ندارد. بر همین اساس، ضمانت اجرای بطلان و تعدیل قرارداد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد چرا که اولاً در معاملات مضطر، شرایط صحت معامله رعایت شده است و ثانیاً اصل لزوم قراردادهای، مقتضی عدم تخطی از مفاد قرارداد می‌باشد. ضمانت اجرای صحت، عدم نفوذ و حق فسخ نیز گرچه در مواردی می‌تواند معاملات ناشی از سوءاستفاده از اضطرار را پوشش دهد ولی از جامعیت لازم در این حوزه برخوردار نمی‌باشد. مثلاً در جایی که متعامل، شرایط اضطراری را خود برای مضطر ایجاد کرده است، نمی‌توان قائل به صحت معامله‌ی مضطر شد؛ چراکه شرایط اکراهی شدن معامله به وجود آمده است. یا در موردی که مضطر از قیمت واقعی معامله آگاهی داشته است، نمی‌توان حق فسخ را به واسطه‌ی خیار غبن برای مضطر پذیرفت؛ زیرا در خیار غبن، جهل به قیمت واقعی معامله شرط می‌باشد. از طرفی وقتی اضطرار مضطر به واسطه‌ی عوامل درونی است، حکم به عدم نفوذ معامله سبب تشدید وضعیت اضطراری او می‌شود و این امر با مبنای حدیث رفع که همانا امتنان به حال مضطر است، سازگار نمی‌باشد.

بر این اساس، در حالتی که خود متعامل جهت معامله با فردی، برای او شرایط اضطراری ایجاد می‌کند و در اثر معامله مزبور نیز ضرری متوجه مضطر می‌شود، در این صورت به نظر می‌رسد ضمانت اجرای مناسب، عدم نفوذ معامله باشد چرا که اولاً رکن مادی اکراه تحقق یافته است؛ ثانیاً در اکراه لازم نیست اکراه کننده، وسیله تهدید و فشار را خود فراهم آورده باشد بلکه کافی است از وسیله‌ای که قبلاً فراهم آمده است مانند اضطرار؛ برای وارد کردن فشار و تحمیل قرارداد بر دیگری بهره‌برداری کند. در همین حالت اگر ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل که موجب ورود ضرر به مضطر شده

است، سبب شود که مضطر برای رفع شرایط اضطراری دست به معامله با شخص دیگری غیر از متعامل بزند، در این صورت به نظر می‌رسد معامله‌ی وی صحیح است چرا که اولاً نمی‌توان ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل را به معامله‌ی مضطر با شخص ثالث مرتبط کرد و اصل نسبی بودن قراردادها در این زمینه حاکم می‌شود؛ ثانیاً مبنای حدیث رفع که همانا امتنان به حال مضطر می‌باشد، در مورد معاملات او مجرا است. البته این در صورتی است که شخص ثالث از وضعیت اضطراری ایجاد شده، آگاهی نداشته باشد؛ والا معامله‌ی وی نیز غیر نافذ خواهد بود. حال اگر با وجود ایجاد شرایط اضطراری توسط متعامل، در اثر معامله‌ی مضطر با وی، ضرری متوجه مضطر نشود، باز به نظر می‌رسد از آن جا که هدف متعامل از ایجاد شرایط اضطراری، معامله با مضطر بوده است و مضطر نیز به چنین معامله‌ای رضایت نداشته و صرفاً برای رفع شرایط اضطراری حاضر به معامله شده است، عدم نفوذ معامله، بهترین ضمانت اجرا در این زمینه باشد چرا که در این مورد نیز عنصر مادی اکراه تحقق یافته است و رضایت مضطر نیز بر این معامله نمی‌باشد.

یادداشت ها:

۱. Violence Resultant des Cirumstances Exterieurere

۲. Violence Resultant des Evenements

۳. UNIDROIT مخفف " Institut International Pour L'unification du "

"Droit Prive" به معنی مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی است و ایران به موجب «لایحه قانونی الحاق دولت ایران به مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی» مصوب اسفند ۱۳۴۳ به این مؤسسه ملحق شد.

کتابنامه

الف: فارسی

۱. اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد (۱۳۷۹)، ترجمه اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی
۲. انصاری، علی (۱۳۹۰)، سوءاستفاده از اضطرار با رویکردی بر اندیشه فقهی امام خمینی^ع، پژوهش‌نامه متین، شماره ۵۳
۳. امامی، سید حسن (۱۳۶۴)، دوره ی حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ج ۱
۴. آرامش، رسول (۱۳۸۸)، اضطرار و مسئولیت مدنی، تهران: بهنامی
۵. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۲)، ضمانت اجرای حقوقی سوءاستفاده از وضعیت اضطراری طرف قرارداد، مجله ی حقوق خصوصی، شماره ۴
۶. باریکلو، علی رضا (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی، تهران: میزان
۷. باقری، احمد و رنگین کمان، فاطمه (۱۳۸۸)، سوءاستفاده از حق، مجله نامه الهیات، شماره ۶
۸. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۶۶)، سوءاستفاده ی از حق، تهران: اطلاعات

۹. بنی اسدی، عماد (۱۳۹۴)، سوء استفاده از اضطرار طرف قرارداد، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان
۱۰. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، حقوق تعهدات و قراردادهای، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۱۱. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۳)، ضمان قهری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوقی، تهران: گنج دانش
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: انتشارات مشعل آزادی، ج ۱
۱۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات حقوقی، تهران: مجد
۱۵. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۹)، مسولیت مدنی، تهران: سمت
۱۶. صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، قواعد عمومی قراردادهای، تهران: میزان
۱۷. عبدی پور، ابراهیم (۱۳۷۶)، بررسی تطبیقی مفهوم و آثار اضطرار در حقوق مدنی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم
۱۸. غفوریان، احمد (۱۳۶۰)، نقش اضطرار در مسؤلیت مدنی، تهران: نشریه ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۲
۱۹. قافی، حسین (۱۳۸۳)، ماهیت و میزان اعتبار قرارداد الحاقی، مجله فقه و حقوق، شماره اول
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴)، قواعد عمومی قراردادهای، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، الزامات خارج از قرارداد، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، عقود معین (مشارکت‌ها و صلح)، تهران: کتابخانه گنج دانش
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر اسلامی
۲۴. نبوی زاده، آیت الله (۱۳۹۰)، سوءاستفاده از حق در حقوق قراردادی، تهران: انتشارات جنگل

ب: عربی

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۰۶ ه. ق)، المکاسب، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان
۲. خمینی «ره»، روح الله (۱۴۰۵ ه. ق)، کتاب البیع، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ج ۲
۳. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۰۹ ه. ق)، مبانی منهاج الصالحین، قم: کتابفروشی مفید، ج ۷
۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ ه. ق)، حاشیه مکاسب، قم: مکتبه بصیرتی
۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ه. ق)، انوار الاصول، قم: انتشارات نسل جوان
۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۸ ه. ق)، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام